

اشعار

به امید آن روزی که متن تمام پیامک ها فقط یک جمله باشد:
مهدی جان آمد

//

گر پرده ز رخ باز نماید مهدی
از خلق جهان دل برباید مهدی
ای شیعه چنان منتظر مولا باش
گویی که همین جمعه میاید مهدی

//

ای منتظر غمگین مباش خوش روزگاری میرسد
این کشتی طوفان زده روزی به ساحل میرسد

//

ای منتظر غمگین مشو،
قدری تحمل بیشتر
گردی به پا شد در جهان،
دارد سواری می‌رسد

//

کوري اگر ز عیسی؛ چشمش بشد سلامت
بر جمله درد عالم، مهدي بود شفایي

//

کی شود در ندبه های جمعه پیدایت کنم
گوشه ای تنها نشینم تا تماشايت کنم
مینویسم روی هر گل نام زیبای تو را
تا که شاید این شب جمعه ملاقات کنم

//

آسمان غرق خیال است کجایي آقا؟
آخرین جمعه سال است کجایي آقا؟
یک نفر عاشق اگر بود زمین می فهمید
عاشقي بي تو محال است کجایي آقا؟

//

دوباره جمعه شد، امن یجیب میخوانم
نیامدی و من اینجا غریب میمانم
به جان خسته رمق نیست، شکوه ها دارم
تو خسته ای زمن آقا، عجیب! میدانم

//

یا مولانا یا صاحب العصر والزمان!
از ما به جز بدی که ندیدی، ببخشان...

//

باز هم آدینه ای آمد ولی مهدی کجاست؟
یک نفر می گفت مهدی جمعه ها در کربلاست
رو به سوی کربلا کردم که فریادش زخم
باز هم با ندبه ای از هجر مولا دم زخم
!آمد از سویی ندایی: آی اهل انتظار
اندکی دیگر صبري، می رسد دیدار یار

//

روز ظهور تو چه سرافکنده می شوند
آنها که از دعای فرج کم گذاشتند

//

بخوان دعای فرج را دعا اثر دارد
دعا کبوتر عشق است و بال و پر دارد
بخوان دعای فرج را که یوسف زهرا
ز پشت پرده‌ی غیبت به ما نظر دارد

//

قطعه گمشده‌ای از پر پرواز کم است
یازده بار شمردیم و یکی باز کم است
این همه آب که جاری است نه اقیانوس است
عرق شرم زمین است که سرباز کم است

//

تا نیایی گره از کار بشر وا نشود
درد ما جز به ظهور تو مداوا نشود

//

گفتم که خدا مرا حیاتی بفرست
طوفان زده ام، راه نجاتی بفرست
فرمود که با زمزمه یا مهدی
نذر گل نرگس صلواتی بفرست

//

خوشا آنکس که مهدی (عج) یار او شد
رفیق مشفق و غمخوار او شد
اگر صدها گره افتد بکارش
بدست او فرج در کار او شد. . .

//

چرا دوری ز تو تقدیر ما شد؟
غم هجران گریبانگیر ما شد ؟
تو غایب نیستی ، مهجور ما ایم
دریغا علتش تقصیر ما شد

//

خوشا آنانکه با دلبر قرینند
مداوم با جنابش همنشینند
بهرسو دیده خود را گشایند
بغیر از صورت ماهش نبینند

//

خوشا آنان که محو روی یارند
جز او با دیگری کاری ندارند

بیای یار هر دم از سر صدق
هزاران مرتبه جان می سپارند

//

خوشا آندل که شد منزلگه یار
برون افکنده از خود مهر اغیار
برای رستگاری روز محشر
بود میزان ، ولای آل اطهار (ع)

//

بود یاد تو ما را قوت دل
منور شد زیادت ساحت دل
بهر اندازه دل مهر تو دارد
همان اندازه باشد قیمت دل

//

من ریزه خور سفره احسان تو هستم
ناچیز تر از خار گلستان تو هستم
من نوکر تو نیستم ای سرور خوبان
بل خاک کف پای محبان تو هستم

//

اگر کوچک بود ظرف وجودم
نمی‌ارزد پیشیزی هست و بودم
خدا را شکر کز احسان و لطفش
عجین شد با ولایش تارو پودم

//

من که می‌دانم لیاقت بهر دیدارت ندارم
قابلیت بهر ره بردن به دربارت ندارم
حلقه وار این سر اگر کوبم به درب آستانت
من ترا می‌خواهم از تو، کار با کاری ندارم

//

ای منجی توده بشر مهدی (عج) جان
افتاده بشر بدام شر مهدی (عج) جان
تا کی سمرت بطول می‌انجامد ؟
برگرد دگر از این سفر مهدی (عج) جان

//

از آتش ستیزه و از جور بی امان
شد تنگ، زندگانی دنیا به انس و جان
ذرات کن فکان همه با هم ندا دهند
عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان (عج)

//

در حسرت تو در بدری شد نصیب خضر
ورنه به سیر کوه و بیابان چه می کند
دست نیاز به سوی تو دارد وگرنه نوح
با زورق شکسته به طوفان چه می کند؟

//

دل بسته ام، مرا ز سر خویش وا مکن
از من مرا جدا کن و از خود جدا مکن
هرگز نگویمت که بیا دست من بگیر
گویم گرفته ای، ز عنایت رها مکن

//

غایم از همه من،
پریم از تنگ سکوت،
آسمان هم خالیست،

خالی از رنگ طلوع
رنگ آن پادشه ملک و زمان،
پدر تک تک اولاد بشر،
مهربان تر ز همه،
مظهر زیبایست،
او همان مهدی رعنا صنم است.

//

این همه قطره های گریزان ز آسمان،
گریه ی عرش است، در فراق تو ای مهربان امام زمان

//

توای پرورده نرگس که از گلزار زهرایی
دل افروز و دل آرامی و دلجو و دل آرایی

//

آسایش دل، روح روان، راحت جانی
پنهان و عیان، جان جهان، شاه زمانی

//

ای مخزن سرّ کردگار، ادرکنی!
ای هم تو نهان و آشکار، ادرکنی!
بگزیده برای خویش، هرکس یاری

اي در دو جهان مرا تو يار، ادرکني!

//

افسوس که عمري پي اغيار دويديم

از يار بمانديم و به مقصد نرسيديم

//

هر لحظه اي که سوي خداوند رو کنم

يابن الحسن (عج) ظهور ترا آرزو کنم

//

بيا تا محفل ما را به زيبايي بيارايي

خدا کند تو بيايي، خدا کند تو بيايي

//

ز در در آي و شبستان ما منور کن

//

وصال او ز عمر جاودان به

خداوندا مرا آن ده که آن به

//

هر صبح جمعه ندبه کنان در دعای صبح
از کردگار خویش تمنا کنم ترا

//

همه هست آرزویم که بینم از تو رویی
چه زیان ترا که من هم برسم به آرزویی

//

زود رسد به سلطنت هر که بود گدای تو

//

مدعی گوید که با یک گل نمی آید بهار
من گلی دارم که دنیا را گلستان می کند

//

ای اتفاق دیدن و جان دادن
وی لحظه بزرگ تماشایی

//

بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران
بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید

//

امروز امير الامراء جز تو كسي نيست
بر ناله دل غير تو فرياد رسي نيست
در كعبه و بتخانه و در دير و كليسا
جز نغمه ناقوس تو بانك جرسني نيست

//

برخيز! كه حجت خدا مي آيد
رحمت زحريم كبريا مي آيد
از گلشن عسكري گذر كن، كامروز
بوي گل نرگس از فضا مي آيد

//

موسي به كف دارد عصا دربانيش را منتظر
آماده بهر اقتدا عيسي به چرخ چارمين

//

چه شود به چهره ي زرد من نظري براي خدا كني
كه اگر كني همه درد من به يكي نظاره دوا كني

//

به تماشاي تو اي نور دل هستي، هست
آسمان، كاهكشان كاهكشان چشم به راه

//

دست تو باز مي کند، پنجره هاي بسته را
هم تو سلام مي کنی، رهگذران خسته را

//

در اين شب سياهم گم گشت راه مقصود
از گوشه اي برون آي اي کوکب هدايت

//

اي شاهد عالم سوز در حسن و دلارائي
وي شمع جهان افروز در جلوه و زيبائي
اي سرو قدت رعنا اندر چمن خوبي
خوبان همه در معني اسم و تو مسمائي

//

بگذشت دور يوسف و دوران حسن توست
هر مصر دل که هست به فرمان حسن توست

//

کجايي اي مرا ياد تو همدم
به جانم گوشه چشم تو مرهم
عبورت جاري فصل گل سرخ
حضورت جوشش صهباي زمزم

//

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟
گفتا تو خود حجابی، و نه رُخَم عیان است

//

ای طبیب دردمندان خسرو خوبان کجایی
ای شفا بخش دل مجروح بیماران کجایی
ظلم و جور و جهل و کین یکباره عالم را گرفته
ظالمان جولان دهند ای مصلح دوران کجایی

//

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود
از گوشه ای برون آی ای کوکب هدایت
از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود
زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت
ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم
یک ساعت بگنجان در سایه عنایت

//

!ای سایه سار ظهر گرم بی ترحم
جز سایه دستان تو، جایی نداریم
تو آبروی خاکی و حیثیت آب

دریا تویی؛ ما جز تو دریایی نداریم

//

ای پیک راستان خبر یار ما بگو
احوال گل به بلبل داستان سرا بگو
ما محرمان خلوت انسیم غم مخور
با یار آشنا سخن آشنا بگو

//

غیر از تو مرا دلبر و دلدار نباشد
دل نیست هر آندل که ترا یار نباشد شادم
که غم هجر توگردیده نصیبم
بہتر ز غم هجر تو غمخوار نباشد

//

ای طبیباً بسر بستر بیمار بیا
بہر دلداری دلسوخته زار بیا
تو کہ دل را بہ نگاہی بربودی زکفم
بپرستاری بیمار دل افکار بیا

//

از عشق تو گفتیم و نمک گیر شدیم
تا ساحل چشمان توتکثیر شدیم
گفتند غروب جمعه خواهی آمد
آنقدر نیامدی که ما پیر شدیم

//

هنوزم انتظار و انتظار است
هنوزم دل به سینه بی قرار است
هنوزم خواب میبینم به شبها
همان مردی که بر اسبی سوار است
همان مردی که آید جمعه روزی
و این پایان خوب انتظار است

//

کسی آرام می آید
نگاهش خیس عرفان است
قدمهایش پر از معنا
دلش از جنس باران است
کسی فانوس بر دستش

امید قلب ما روزی

مثال نور می آید

//

آخر شب سرد ما سحر می گردد

مهدی به میان شیعه برمی گردد

//

یارب نظر عنایتی بر ما کن

حکم فرج امام ما امضا کن

ما را به ارادت شهیدان حسین(ع)

در زمره یاوران او احصا کن

//

هنوزم انتظار و انتظار است

هنوزم دل به سینه بی قرار است

هنوزم خواب میبینم به شبها

همان مردی که بر اسبی سوار است

همان مردی که آید جمعه روزی

و این پایان خوب انتظار است